

نقش و موقعیت کومه له در آینده کردستان

محمد فتاحی اوت ۲۰۰۰

عبدالله مهتدی در دو نوشته با عنوانهای نقش و موقعیت کومه له در جنبش کردستان و رئیس یک بررسی انتقادی از تجربه حزب کمونیست ایران تلاش کرده چهارچوب ملی نظراتش را به روشنی طرح کند.

در نوشته اول میگوید بحث ارائه شده راجع به موقعیت کومه له در جنبش کردستان و راه حل ما برای مسئله ملی در کردستان است. در مورد هدف نوشته میگوید که هدف یک تحول جدی در کومه له برای احیای تمام عیار کومه له و اعاده موقعیت و نقش گذشته و ایفای نقش در دوره سیاسی جدیدی است که در ایران دارد آغاز میشود. برای اینکار او به نقد گزارشی میپردازد که حدود پنج سال پیش از طرف دبیر اول کومه له به کنگره هشتم این سازمان داده شده است. مهتدی در اینمورد میگوید دیدگاهی که مورد نقد من است بقایای تاثیر خط کمونیسم کارگری است که متأسفانه هنوز به حیات خود در درون ما ادامه میدهد.

نویسنده در ادامه مدعی میشود که کومه له باید رهبری جنبش ملی را بدست گیرد، برنامه کومه له برای خود مختاری کردستان، مصوب کنگره چهار کومه له را پرچم خود کند و آسوده از مشکل دست و پاگیر نام حزب کمونیست ایران، به عنوان جریانی خودمختاری طلب، آماده روبرو شدن با تحولات رو به رشد ایران و کردستان باشد.

در هر دو نوشته، عبدالله مهتدی بارها متذکر می شود که هدف او پاک کردن تشکیلاتشان از آخرین بقایای کمونیسم کارگری است که به گفته وی هنوز در سازمان آنها ادامه حیات می دهد. در پروسه این تلاش، نویسنده چهارچوب فکری منسجمی را بدست می دهد که در آن سیاست، برنامه، و اهداف کو مه له مورد نظر خود را ترسیم می کند.

هدف من هم در این نوشته روشن کردن ماهیت این چهارچوب فکری و سیاسی از زاویه ای سوسیالیستی است. البته قبل از هر چیز باید اذعان کرد که او صرفنظر از توان و امکانش، نقش جدی ای را در تبدیل رسمی کو مه له به چیزی که خود می خواهد، برای خود قایل شده است. او تصمیم گرفته است که یک تحول جدی در کو مه له ایجاد کند. این کار مهمی است. مهتدی صفوف پژمدرده کو مه له، بی افقی و ناروشنی، بی علاقهگی آنها و رخوت و سستی شدید در صفوف آنها در برخورد به هر چه مسائل سیاسی مهم و غیر مهم است، می بیند. ذوب شدن تدریجی کو مه له در بین فشارهای چپ و راست را شاهد است. نقد جریانات ناسیونالیست را می بیند که از کو مه له گله دارند که هنوز به یک جریان "واقع بین" کرد تبدیل نشده است، که با شعارهای چپ و سوسیالیستی مرزبندی روشنی نکرده است، که از "ذهنی گری چپ روانه" فاصله کافی نگرفته است و "واقعیات مشخص" کردستان را نمی بیند و ... از طرفی مورد نقد کمونیسم کارگریست که سنت های کو مه له، سیاست های آن، فرهنگ سازمانی اش، نقش و کارکرد روزانه اش، قیافه و رهبری و تشکیلاتش و ... بیشتر به جریانات ناسیونالیست کرد شبیه است تا حتی به یک جریان چپ نیمه جدی. در این وسط، عملاً و رسماً، کو مه له گوش های خود را بسته است. تحت عنوان بحث نکردن با کمونیسم کارگری، انتقادات سوسیالیستی را ظاهراً نشنیده می گیرد. در برخورد به ناسیونالیست های کرددوستانه و صمیمی است. عنوان کمونیست را هنوز بر خود دارد و در عین حال روی دفاع از کمونیسم را ندارد. خود را رسماً جریانی چپ و سراسری تعریف می کند و نسبت به این ادعا، اعضایشان از همه بی باورترند. همه جریانات ناسیونالیست در منطقه سیاست معامله با رژیم های حاکم را

در پیش گرفته اند و اینها هنوز خاتمی چی نشده اند. در این وسط هم، همه جریانات جدی چپ و راست را می بینند که برای روبرو شدن با تحولات آتی، نقشه و برنامه هایشان را دارند عملی می کنند.

عبداله مهدی همه این واقعیت ها را می بیند و می خواهد این سازمان را از این پروسه دردآور ذوب شدن خارج کرده و به آن آینده ای با نقش فعال دست راستی بدهد. او در این نوشته هایش، و در ادامه تقلاهای پیشین خود تصمیم گرفته است سازمان کو مه له را رسماً به عنوان یک سازمان کرد خودمختاری طلب بازتعریف کند و به قول خود در آن تحول جدی ایجاد کند. تا این جای کار او قابل درک است.

همه به یاد دارند که سالها پیش منصور حکمت نوشت که عبدالله مهدی از گذشته کمونیستی اش پشیمان است و توبه می کند. این کار فعلی وی البته از توبه هم فراتر است. منتها به دلایلی، در مباحثش خواسته این خودمختاری گرایی در کو مه له را تلویحاً چپ و سوسیالیستی قلمداد کند. او میدانند که هم در صف کومه له و بویژه در جامعه کردستان، مردمی هستند که هنوز فکر میکنند کومه له چپ است و باید حمایتش کرد. مهدی برای حفظ این نیرو است که به تحول ایدئولوژیکش، تلویحاً رنگ چپ میزند، و با این کار، به امثال من این زحمت را میدهد تا اندر باب "چپ روی های افراطی" این ملی گرای کرد، چیزی بگویند.

یک مشاهده ساده از بیرون؛

صرفنظر از کاربرد الفاظ چپ و سوسیالیستی از طرف عبدالله مهدی، همین حالا در محافل ناسیونالیستهای کرد علاقمند به این مسئله بحث اینست که وی می خواهد حزب کمونیست و برنامه کمونیستی را کنار بگذارد و کو مه له را به یک سازمان ملی کرد تبدیل کند. اینها خیل مرتجعینی اند که سالهاست این خواب را برای کومه له دیده اند. بارها از این طیف محافل به کو مه له ایها تذکر داده اند که یا رسماً به جنبش ملی ملحق شوند یا اگر خود را کمونیست می دانند به حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت بپیوندند، این وسط چاره ای جز ذوب شدن نیست. عبدالله مهدی دارد توصیه های راست آنها را مو به مو اجرا می کند.

در خود جامعه کردستان هم به هر اندازه مردم از مسئله اطلاع پیدا کنند همین تصویر را خواهند دید؛ کو مه له ای همچون اتحادیه میهنی در کنار حزب دمکرات، به عنوان دو نیروی خودمختاری طلب در کردستان ایران. تا اینجا البته کار من و دیگران نیز راحت تر خواهد شد و ماهیت اقدام مهدی به اندازه لازم از طرف کمونیستها رسوا خواهد شد. منتها چون قضایا به همین سادگی خاتمه پیدا نخواهد کرد، احتیاج به بحث و کنکاش هست.

نقش و موقعیت کو مه له در «جنبش» کردستان:

عبداله مهدی مدعی است که کو مه له باید رهبری جنبش ملی و خودمختاری طلبانه را بدست بگیرد. فرض بر این گذاشته شده است که در کردستان یک جنبش هست آنهم ملی و خودمختاری طلبانه است. اجازه بدهید در مورد این فرض کمی دقیق شویم؛

مبارزه مردم در کردستان در دو دهه گذشته، علیه رژیم اسلامی مراحل مختلفی را طی کرده است؛ در فضای سیاسی بعد از قیام، در کنار مطالبات مختلف سیاسی و رفاهی، و سر بر آوردن تشکل های مختلف سیاسی و صنفی، مهمترین مطالبه سیاسی در کردستان که شریک شدن در قدرت سیاسی را مد نظر داشت مطالبه خود مختاری بود که از طرف حزب دمکرات طرح شد. دمکرات می خواست رژیم تازه سر کار آمده آنها را در کردستان برای اداره امور محلی بگمارد. شاید اگر اوضاع طور دیگری بود این حزب هم طرح دیگری می داد. تنها جریان سیاسی غیر از آن، سازمان های کو مه له، چریک، پیکار و ... بودند که مطالبه سیاسی روشنی را مستقل از حزب دمکرات طرح نکردند. دلیل آن کم تجربگی این جریانات و در خود کو مه له، ناروشن بودن افق های سیاسی این جریان بود. از اعلام علنی موجودیت آن مدت زیادی نمی گذشت و علیرغم این، برنامه روشنی برای خود نداشت. همین موجب شد که خواست خودمختاری طرح شده از طرف حزب دمکرات که در خلاء

سیاسی آن مقطع تا اندازه ای توده گیر شده بود، توسط کو مه له و جمعیت های دمکراتیک آن دوره بدست گرفته شود و در مقابل به این شعار مضمون رادیکال تر و چپ تری داده شود. نتیجتا علیرغم درک های متفاوت از خودمختاری، این مطالبه از طرف تقریبا اکثریت نیروها به شیوه های مختلف فرموله و تبلیغ شد. مطالبه خودمختاری در آن مقطع، از طرف چپ ها، به معنی نفی حاکمیت رژیم در عمل و بدست آوردن بیشترین مطالبات سیاسی و رفاهی و سپردن قدرت به ارگانهای منتخب مردم در محل، ترجمه می شد.

حمله رژیم به کردستان و مقاومت در برابر آن، بخشا محصول وجود پلاتفرم سیاسی ای بود که نیروهای جنبش مقاومت در کردستان را علیرغم درک های متفاوت از آن حول خود بسیج کرد. همین مطالبه با اولین شکست و عقب نشینی رژیم، به عنوان مطالبه اصلی، توسط هیئت نمایندگی مردم کردستان در آن مقطع، در میز مذاکره جلو نمایندگان رژیم گذاشته شد. در تمام این مدت، کشمکش بین نیروهای سیاسی و مشخصا بین کو مه له و دمکرات بر سر درک های متفاوت از خود مختاری در جریان بود که یکی از بحثهای گرم در جامعه بود. کو مه له آنرا پرچمی می دانست که می شد مطالبات مختلف مردم زحمتکش را زیر آن لیست کرد. حقوق برابر زن و مرد، تامین مطالبات کارگری، جدائی دین از دولت و آزادیهای سیاسی به تعبیر کو مه له، جزو خودمختاری بودند. کو مه له بی برنامه، پرچمی را یافته بود تا مطالبات رادیکال و انقلابی خود را زیر آن فرموله کند. ادامه همین طرح بود که به برنامه التقاطی کو مه له برای یک خودمختاری "وسیع و دمکراتیک" منتهی شد.

در کل این دوره بین دو نیرویی که ظاهرا پرچم مشترک خودمختاری را در دست داشتند، مداوما کشمکش سیاسی در مورد مسائل مختلف جامعه بود. دفاع کو مه له از دهقانان فقیر، از کارگران، از خواستهای رادیکال زنان، از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی با مخالفت و قلدری دمکرات روبرو بود. در کل این دوره جامعه کردستان اساسا پشت سر این دو نیرو قطبی شده بود. قطبی چپ و قطبی راست. و این قطب بندی مداوما تحت تاثیر اتفاقات مهم به نفع جناح چپ تغییر می کرد. کو مه له بارها از طرف دمکرات متهم می شد که خودمختاری نمی خواهد و دنبال عملی کردن تئوریهای ذهنی خود است. منظور دمکرات این بود که کو مه له بهای سنگینی برای خودمختاری قایل نیست در عوض دنبال مطالبات سیاسی و رفاهی اقشار و طبقات محروم اجتماعی است، که دمکرات عملی کردن آنها را ذهنی می دانست. برابری زن و مرد، تامین قانون کاری به نفع کارگران، بیمه بیکاری، حق تشکل و ... طبق گفته دمکرات ناشی از ذهنیگرایی کو مه له بودند مگر نه به حساب آنها، "ملت ستمدیده کرد تنها خودمختاری می خواهد!"

با تشکیل حزب کمونیست و در ادامه آن با روشن شدن کو مه له به عنوان بخشی از حزب در مورد آنچه که می خواهد از آن به بعد جمهوری دمکراتیک درون برنامه حزب کمونیست چقدر تبلیغ شد، خودمختاری کو مه له هم همانقدر. مطالبه و تبلیغ خودمختاری به تدریج در جایگاه واقعی خود قرار داده شد. کو مه له بتدریج به عنوان جریانی سوسیالیست که مدافع آزادی، برابری، رفاه و در عین حال رفع ستم ملی است چهره شفاف تری از خود به جامعه ارائه داد. به موازات رشد روشن بینی سوسیالیستی در کو مه له، دهها هزار کارگر رادیکال و سوسیالیست در کردستان پشت کو مه له کمونیست قرار گرفتند و آنرا مدافع آرزوهای خود یافتند. به ازای آزادیخواهی سوسیالیستی کو مه له، جنبش کارگری قدرتمندی بین سالهای ۶۳ تا ۶۸ رو به رشد نهاد که تحرکات آن مهمترین وقایع سیاسی و اجتماعی این دوره جامعه کردستان است و قطعنامه های سوسیالیستی اول مه های آن، تنها پلاتفرم رادیکال آن دوره تاریخ اجتماعی ایران هستند. در این دوره، پرچم کو مه له، آزادیخواهی سوسیالیستی است. بر این پرچم، رفع ستم ملی تنها یکی از خواستههاست. استراتژی کو مه له در کنگره ششم، اوج این روشن بینی سوسیالیستی را در خود داشت که در آن گام به گام راهی را که کو مه له می بایستی پیماید تا به قدرت برسد، فرموله شده بود.

با این توضیحات چند نکته روشن میشود؛

- خود مختاری از ابتدا برنامه ناسیونالیستی حزب دمکرات برای حل مسئله ملی بوده است.
- حزب دمکرات با در دست داشتن این برنامه تلاش کرده است تمامی خواستههای آزادیخواهانه مردم را زیر این پرچم خفه کند. و با این بهانه که خواست مردم تنها و یا فعلا خودمختاریست در مقابل هر نوع آزادیخواهی رادیکال مردم سنگرندی کند.
- در مقطعی که کو مه له هنوز برنامه روشن دیگری نداشت، پرچم خودمختاری هژمونی پیدا کرد و از طرف خود کو مه له هم نوع "وسیع و دمکراتیک" آن به دست گرفته شد و همه خواستههای آزادیخواهانه دیگر در پوسته تنگ خودمختاری چپانده شدند.
- کو مه له بعدها، با بازبینی گذشته التقاطی خود، در کنگره ششم، برنامه روشنی ارائه داد که در آن به عنوان نیرویی کمونیست مطالبات رادیکال و سوسیالیستی جامعه را فرموله کرد. پرچم آن، سوسیالیسم و آزادیخواهی کارگری شد و رفع ستم ملی به یکی از خواستههای آن تبدیل شد و در جایگاه مناسب خود قرار داده شد.
- پشت سر دو جریان سیاسی عمده در کردستان، کو مه له و دمکرات، دو افق متفاوت، پیشروی مبارزه مردم در کردستان طرح شدند. افق سوسیالیستی و افق ناسیونالیستی. جنبش زنان برای برابری و علیه آپارتاید جنسی، جنبش توده ای برای دست یابی به خواستههای رفاهی در شهرها و محلات، اعتراض توده ای علیه سرکوب نظامی و پلیسی، و جنبش کارگری برای مطالبات متفاوت از آن جنبش هایی بودند که تحت تاثیر افق سوسیالیستی در جامعه تحرک داشته اند و شکل گرفته اند و بتدریج دریافته اند که خواستههای انسانی آنها بر پرچم آزادیخواهی سوسیالیستی کو مه له حک شده است. به همین دلیل است که گفته می شد کو مه له نماینده رادیکالیسم انقلابی در کردستان است.
- در کنار اینها کو مه له با طرح شعار خروج نیروهای سرکوبگر از کردستان، پیگر ترین پرچم مبارزه علیه ستم ملی را بدست گرفت و مردم را در شهر و ده حول این خواست به میدان نبرد فراخواند.
- حزب دمکرات نیز با طرح خودمختاری در جامعه، پرچم ایستادگی در مقابل هر نوع آزادیخواهی را بدست گرفت. علیه برابری زن و مرد تبلیغات ارتجاعی راه انداخت، در برابر کارگران ایستاد و در آغاز اصلا وجود و حضور طبقه کارگر در جامعه را منکر شد. علیه آزادیهای سیاسی دست به اسلحه برد، چریک ها را در دوره ای خلع سلاح کرد، پیکاریها را قتل عام کرد و جنگ با کو مه له را آغاز کرد و در عمل نشان داد که شعار خودمختاری، طرح آنها برای کدخدایی اسلامی در کردستان است و ربطی به رفع ستم ملی و سرکوب مردم ندارد.
- کو مه له به درست در کنگره ششم بر یک استراتژی سوسیالیستی برای پیروزی در کردستان تاکید کرد و رفع ستم ملی را در کنار بقیه مطالبات آزادیخواهانه و رادیکال در جایگاه واقعی خود قرار داد.
- رسمًا از این تاریخ است که مطالبات آزادیخواهانه و سوسیالیستی در جامعه زیر مجموعه خودمختاری به حساب نمی آیند و خودمختاری طلبی به عنوان پرچم ناسیونالیسم در کردستان، توسط کو مه له رسمًا کنار گذاشته می شود. در مقابل، حزب دمکرات تقلا کرده تا خودمختاری را به عنوان پرچم ناسیونالیسم و ملی گرایی علم کند و مبارزه در کردستان را جنبش ملی و برای این خواست قلمداد کند. حزب دمکرات به نسبت توان و نفوذ اجتماع اش این شعار را عملی کرده است و بخش هایی از جامعه را بدور خودمختاری و به عنوان جنبش ملی شکل داده است. قدرت و توان این جنبش در مراحل مختلف دوره های گذشته، بسته به اتفاقات سیاسی دنیا و ایران و کردستان تغییر کرده است و بالا و پائین داشته است.
- در مقابل، واقعیت های جامعه شهری و طبقاتی کردستان، در کنار تحولات سیاسی ایران جنبش های دیگری را به میدان آورده که هیچ سخنی با ملی گرایی، جنبش ملی و خودمختاری ندارند. جنبش کارگری، جنبش برابری

طلبانه زنان، جنبش توده ای علیه سرکوبگری، جنبش جوانان برای رفاه و آزادی، سکولاریسم و مذهب زدایی اجتماعی، جنبش ها و تحرکاتی اند که در چهارچوب جنبش ملی و خودمختاری گنجانده نمی‌شوند. اگر حزب دمکرات با طرح خودمختاری می‌تواند خود را به مبارزه علیه ستمگری ملی وصل کند، برای پیوند با این جنبشهای آزادیخواهانه راهی برایش وجود ندارد. جنبش ملی شکل گرفته پشت سر ناسیونالیسم دمکرات، جایی برای هیچ نوعی آزادیخواهی ندارد. حزب دمکرات بارها اعلام کرده است که هدف او بدست گرفتن و یا شریک شدن در قدرت محلی زیر سلطه هر نوع رژیم ولو هار و اسلامی است.

بر گردیم به اول بحث؛

عبداله مهتدی مدعی است که کو مه له باید رهبری جنبش ملی و خودمختاری طلبانه را از دست دمکرات خارج کند، خود آنرا بدست گیرد و شعار و مطالبات رادیکال را به زیر مجموعه ای از آن تبدیل کند.

ملی‌گرایی و سوسیالیسم، جنبش ملی و جنبش سوسیالیستی دو جنبش متفاوت در جامعه کردستان اند و تنها وجه مشترک آنها، دخالت هر دو در امر مسئله ملی است. عبدالله مهتدی با طرح کو مه له و برنامه آن برای خودمختاری، رسماً سوسیالیسم صوری شان را قلم می‌گیرد تا در جنبش ملی، رقیب صاحب این جنبش یعنی حزب دمکرات شود. با این حساب اگر کو مه له روزی بدلیل ناروشتی شعار خودمختاری بدست گرفت و همه مطالبات رادیکال اجتماعی را در قالب آن ریخت، حالا مهتدی آگاهانه این شعار را علم می‌کند تا به جامعه اعلام کند که در صف چه نیروهای مرتجعی قرار دارد.

اگر در دوره ای هژمونی خودمختاری طلبی در فضای سیاسی آن دوره کردستان، کو مه له ناروشتن آن دوره را وادار کرد تا افق رهائیبخش جناح چپ جامعه را هم به نادرست خودمختاری نام بگذارد، حالا هژمونی خودمختاری طلبی بر اندیشه و باورهای عبدالله مهتدی است که می‌خواهد حال و آینده کو مه له را رسماً به عنوان جریانی خودمختاری طلب شکل دهد.

زمینه های این رجوع به خودمختاری؛

۱-... دگرذیسی کو مه له:

با ترک حزب کمونیست ایران از طرف جریان کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم کرد در کو مه له توانست دست بالا پیدا کند و در طول یک دهه گذشته در مجموع، علیرغم حمل نام کمونیست و سوسیالیسم، سنت، فرهنگ، اخلاقیات، سیاست و تاکتیک این جریان عمدتاً متکی بر ملی‌گرایی و ناسیونالیسم کرد بوده است. آیا کسی هست موضعی سوسیالیستی و بشاش از این جریان را دیده باشد؟ کسی هست همزیستی عملی و دوستی صمیمانه اینها با ناسیونالیسم کرد، سکوت در مقابل ماهیت و عملکردشان در دوره قدرتشان در منطقه را شاهد نبوده باشد؟ اینها از نزدیک شاهد لت و پار شدن زنان توسط ناسیونالیسم و سنت ناسیونالیستی شدند و دم برنیاروندند، از نزدیک شاهد روزمره سرکوب کارگران و مردم از طرف دوستانشان در درون جریان ناسیونالیستی کردستان عراق بودند و سکوت کردند، از نزدیک شاهد کشتار فعالین اپوزیسیون ایرانی در زیر حاکمیت همین "برادران کردشان" بودند و لب ننگشوندند.

در همسایگی اینها، از پ.ک.ک بگیر تا حزب بارزانی و طالبانی، هیچ دیکتاتوری در منطقه نبود اینها برایش به دریوزگی و نوکری نیفتند و شکم همدیگر را و همزمان مردم را پاره نکنند و باز کو مه له ایهای عزیز ترجیح دادند سکوت کنند. بلی در متن این همزیستی و دوستی، ناسیونالیسم درون کو مه له روز به روز بیشتر آخرین بقایای چپ در کو مه له را هرس کرد و فرهنگ و اخلاقیات و سنت های سیاسی خود را در آن گسترش داد تا آنجا که حالا رسماً اعلام کند کو مه له باید رسماً از کمونیست بودنش دست بردارد و برنامه خودمختاری را پرچم خود کند.

۲- اوضاع سیاسی فعلی در ایران؛

در یک نگاه کلی، در فضای سیاسی فعلی ایران، دو افق سیاسی در مقابل تحولات فعلی قابل رویت است؛ افق سرنگونی جمهوری اسلامی و افق اصلاحات در جمهوری اسلامی.

با اولین بروزات علنی حضور گسترده مردم در فضای سیاسی، اپوزیسیون رژیم اسلامی در دو صف متفاوت، صف سرنگونی طلبان و صف هواداران جمهوری اسلامی اصلاح شده، قرار گرفتند. ناسیونالیسم کرد بدون تامل به صف هواداران جمهوری اسلامی اصلاح شده پیوست و افق کنار آمدن با رژیم را در پیش گشود. مردم را به شرکت در نمایش های انتخاباتی رژیم دعوت کرد و رسماً به رژیم اسلامی اعلام کرد که آماده است به خدمت گرفته شود. حزب دمکرات اگر چه همیشه برای مذاکره و سازش با رژیم آمادگی و خلوص نیت داشته است ولی این بار بدون توجه به عکس العمل رژیم، وارد همکاری عملی با آن، از طریق کمک به سازماندهی ارگانهای رژیم در کردستان شد. هم زبان با رژیم، از مردم خواست در انتخابات شوراهای اسلامی شرکت کنند، و بعداً از مردم خواست به کاندیدهای مجلس اسلامی رای بدهند و در ادامه از آنها حمایت هم بکنند!

قبل از این، بعضی از روشنفکران ناسیونالیست کرد، امثال صلاح مهدی به جریانات کردی امثال کو مه له و دمکرات توصیه کرده بودند که فرصت را غنیمت بشمرند و راه دیالوگ با رئیس جمهوری اسلامی را در پیش گیرند.

پادر میانی های پ.ک.ک ایها و اتحادیه میهنی هم برای تشویق بقیه ناسیونالیست ها به راهی که خود می پیمایند، راه "دیالوگ"، بی شک تاثیرات خود را داشته است. نتیجتاً اگر کل کو مه له رسماً تابحال حاضر نشده بدنبال این فضا برود، عبدالله مهدی به عنوان "روشن بین ترین" عنصر ناسیونالیست در این جریان خطاب به خاتمی گله کرد که چرا دیالوگ با مردم خود را در پیش نمی گیرد! که طبعاً منظور وی از مردم خودشانند تا به بازی گرفته شود. در نوشته ای هم که اینجا مورد بحث است، در برابر حاکمیت می گوید؛ "هم اکنون نیز حاکمیت قشر ممتاز روحانیت تحت عنوان ولایت فقیه جامعه را در خود می فشارد". این یعنی کلیت رژیم اسلامی در این باره و بویژه جناح آقای خاتمی تقصیری ندارد! آیا زبان دیگری هست تا بدان وسیله آقای مهدی اعلام کند که به جریان بیچاره دوم خرداد پیوسته است، تا در صف نوبت ملاقات و مذاکره احزاب ملی با رژیم اسلامی بدون ولایت فقیه قرار گیرد! استراتژی مصوب کنگره ششم کو مه له را نمی توان توشه این سفر "مقدس" ملی کرد! باید آنرا به خودمختاری تنزل داد تا بتوان در موردش با اداره دیالوگ تمدن ها وارد بحث و معامله شد! باید آنرا ملی کرد تا بتوان در قطار خودمختاری جایش داد و از دره با صفای اصلاحات ردش کرد! به این میگویند ابتکار تاریخی !!

۳- استراتژی دیالوگ و سازش به هر قیمت؛

احزاب ملی کرد در عراق با ناامید شدن از حمایت های آمریکا و غرب مدتهاست اعلام کرده اند که سر جنگ با رژیم بعث را ندارند و نهایتاً به هر قیمتی که شده می خواهند زیر چتر آن قرار گیرند. به این معنی مواضع آنها تجربه تازه ای برای دوستان دور و برشان ندارد. فاکتور مهم در این وسط، تغییر مواضع پ.ک.ک بود که با تنگ شدن شکاف های منطقه ای برای زیست، سیاست تمایل به سازش با ترکیه را اتخاذ کرد، با دستگیری رهبرش اوجالان، این چرخش را تسریع کرد و نهایتاً به این نتیجه رسید که باید طبق قانون دول غرب عمل کند تا به بازی گرفته شود. اعلام تسلیم این جریان مدعی کردستان بزرگ به دولت ترکیه و فداکاری اش برای این امر همه جریانات ناسیونالیست منطقه را در برخورد به سیاست جدید خود به تعمق جدی فرو برد. علیرغم اندک انتقاداتی که اینجا مطرح شد، تسلیم طلبی اش مورد انتقاد بخش عمده ای از جریانات ناسیونالیست قرار نگرفت. طبیعی هم همین بود. نمی شود دیگران با صدام و خاتمی گرم بگیرند و برای نوکری ترکیه و رژیم

اسلامی و غرب مسابقه بگذارند ولی از پ.ک.ک بخاطر تسلیم شدنش انتقاد کنند. به این شیوه، به نظر میرسد که سیاست دیالوگ به شیوه رسمی اینها در رابطه با حکومت‌های مرکزی است. و این، طبیعی است که امثال عبدالله مهتدی را به تعمق بکشاند و برای "پا جلو گذاشتن" و عقب نماندن از بقیه، با همکاری حامیان، کاری کند.

چرا خودمختاری و نه فراندوم و ...؟

ممکن است یک نیروی معترض به ستم ملی خواهان فراندوم شود. ممکن است خواهان جدایی و استقلال باشد. خودمختاری از کجا می آید؟ بدلائل متعدد هیچ نیروی ملی گرای کرد خواهان استقلال کردستان نیست. یک دلیل پایه ای اینست که کلیه این نیروها در شکاف های منطقه ای مشغول نفس کشیدن اند و با هزار وصله به سیاستهای دول منطقه و غرب و آمریکا گره خورده اند. مادامی که دول مذکور استقلال یک منطقه کردنشین را به نفع خود نمی بینند، ناسیونالیسم کرد به عنوان رام شده ترین موجود سیاسی، به عنوان عقیم ترین اپوزیسیون منطقه ای و به عنوان پوشالی ترین مدعی قدرت، با استقلال طلبی بیگانه است. فراتر از این، یکی از اعتراضات ناسیونالیست های کرد عراقی به حزب کمونیست کارگری عراق بدلیل دفاع این حزب از استقلال کردستان است. ۱. بااین حساب می ماند فراندوم. در فراندوم اصل وارد کردن فاکتور مردم، احترام به رای مردم و بیرون رفتن نیروی سرکوبگر برای تامین فضای آزاد جهت فراندوم اصول پذیرفته شده ای اند. جریان ناسیونالیستی که با رای مردم بیگانه است و قرار است زیر برکت حکومت مرکزی و به نمایندگی از او کدخدای منطقه ای شود، طبیعی است که با فراندوم میانه خوشی نداشته باشد. آنچه می ماند خودمختاری و فدرالیسم است. فدرالیسم اشاره به نوعی تقسیم قدرت دارد و هیچ رژیم در منطقه حاضر نشده اینقدر برای ناسیونالیسم کرد تره خورد کند تا بحث فدرالیسم جایی در مشغله اینها بیاید. پس خودمختاری "بهترین" راه است! می شود هر معامله ای با ماموران درجه چند اطلاعات را مذاکره، هر نوع دربیوزگی را رابطه، و هر درجه از توافق طرفین برای کلاه گذاشتن سر مردم و چگونگی تعیین ارگانهای اداری محلی را خودمختاری نامید!! در این کار می شود مانور هم داد! خودمختاری اسلامی، خودگردانی، خودمختاری و انواع و اقسام اسامی مورد قبول رژیمها برای امر کدخدایی محلی می شود ردیف کرد و به چشم مردم متوهم هم خاک پاشید و آنرا نوعی زنگی و پلتیک در حل مسئله ملی نام نهاد!

شانس خودمختاری و خودمختاری طلبی؛

رژیم اسلامی با وسیعترین تعرضات توده ای روبروست. جبهه مردم آزادیخواه و قطب سرنگونی طلب جامعه روز به روز قدرت بیشتری می گیرد. جنبش همگانی علیه رژیم، جنبش زنان، جنبش جوانان، جنبش کارگری، سکولاریسم و مذهب زدایی روز به روز روشن تر و با مطالبات شفاف تری به میدان می آید. بحث رفتن رژیم اسلامی مسئله ای نیست که این و آن ادعا کنند. واقعیتی است که خود رژیمها در مورد خطر، مدام به سر و کله هم می زنند. پیدایش جناح اصلاح طلب برای رفرم در رژیم، از ترس و برای جلوگیری از این رفتن حتمی است. ناسیونالیسم کرد در ایران امید خود را در سازش با این رژیم اصلاح شده فرضی می بیند و همراه دو خردادیهای دیگر مشغول تولید این توهم اند که "اصلاحات" می تواند درخت امیدشان را بارور کند! روند سریع رویدادها به هر سیاسی کار کوتاه بینی هم حالی خواهد کرد که آرزوی چیدن میوه در باغ اصلاحات وقتی امکان پذیر است که رژیم آخرین نفسهایش را می زند. یعنی هنگامی که دیگر "دیالوگ تمدنها" به رحمت ایزدی پیوسته است. "بدشانسی" دیگر اینست که خواست خودمختاری و سازش با رژیم، در کنار مطالبات عمده جنبش های فعال و قدرتمند اجتماعی دیگر عمدگی ندارد و این جنبش ها هستند که حرکت رو به رشد جامعه را دارند تولید و بازتولید می کنند.

شانس سازمان خودمختاری طلب چپ؟

عبداله مهتدی بی شک کپی سازمان های خودمختاری طلب کرد در عراق را در نظر دارد و می خواهد نقش اتحادیه میهنی در کردستان ایران را بازی کند. یا شاید تصویری از پارلمان محلی کرد در مهاباد را در نظر دارد که همراه دمکرات، در فرصت مناسب با شرایط ۵۰، ۵۰ آنرا در ذهن خود دایر کرده است!

در نظر او اما احتمالا یک فاکتور "کوچک" غایب است؛ کمونیست ها و کمونیسم کارگری!

عبداله مهتدی می خواهد جناح چپ خودمختاری طلبی باشد و از این موضع با دمکرات رقابت کند. این تحلیل هم متوجه نشده است که هر موضعگیری بینابینی در جامعه از طرف کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم تحت فشار خواهد بود و هست. همین حالا واقعا اینها نمی توانند ببینند که در سطح جامعه چقدر نیرو به نفع این دو طرف از دست داده اند؟ کردستان ایران، با عراق تفاوت دارد. اینجا اوضاع سیاسی فعال است، جنبش های اجتماعی قدرتمند در صحنه اند. افق سوسیالیستی و رادیکالیسم کارگری امیدوار به تغییرات رادیکال وزنه ای جدید است.

عبداله مهتدی و یارانش اشتباه بزرگی می کنند اگر فکر کنند آن نیروی اجتماعی که پشت کو مه له ایستاد تا دمکرات را عقب براند، دنبال طرح ارتجاعی خودمختاری "وسیع و دمکراتیک" خواهد رفت.

می دانم درک این نکته سخت و قبول آن برای اینها بسیار تلخ است که ببینند نیروی کمونیست در جامعه کردستان صدایی بلند، بشاش و جدی یافته است تا نمایندگی اش بکند و این کمونیسم کارگریست. جریان چپ خودمختاری طلب ناچار است بپذیرد بین دو قطب راست و چپ جامعه قرار گرفتن سخت است و هر روز باید به نفع این و آن، نیرو از دست بدهد.

آیا تحول در کو مه له امکان پذیر هست؟

عبداله مهتدی یعنی کسی که یک دهه قبل در دوره ای که دورنمای خودمختاری طلبی کور شده بود، کو مه له را برای ایجاد یک تحول جدی در خود و به نفع کمونیسم کارگری فراخوان داد و حالا با این حساب که خودمختاری در بورس است آنرا به ایجاد یک تحول جدی در خود، در تقابل با «بقیای کمونیسم کارگری» و به نفع خودمختاری طلبی فراخوانده است.

جای خنده است، نه؟! متاسفانه جای خنده نیست. اینجا سیاست به سبک سیاستمداران جهان سوم است و کسی حاضر نیست بعد از رد شدن در دوره ای، عشق دیکتاتور شدن در منطقه ای را به لقایش ببخشد و یک گام به نفع زندگی خود و گامها به نفع دیگران سیاست را کنار بگذارد. این از "مزیت" های جوامع خفقان زده و بسته است! مثل مشهور ناسیونالیستی سیاست هنر ممکن است را به این روشنی هیچ جای دیگری نمی توان یافت!

اما در مورد تحول کو مه له، واقعیت این است که این سازمان مدتهاست در پروسه تحول است. سالهاست در پروسه دگردیسی برای تبدیل رسمی به جریانی ملی گراست. مدتهاست که شعارهای چپ بر شانه هایش زیادی سنگینی می کند و حزب کمونیست ایران چیزی بیش از عنوانی بزرگ بر مقوایی توخالی نیست. عبداله مهتدی می خواهد کو مه له را از این وضعیت نجات دهد و با پلاتفرم کو مه له خودمختاری طلب وارد تحولات سیاسی جاری شود. او از موضع راست و عریان ناسیونالیستی به جنگ مخالفینش آمده و به قول ناسیونالیست ها "عینی و واقع بینانه" می خواهد کو مه له را برای همیشه از صحنه تاریخ چپ جامعه جارو کند. جواب مخالفینش نه چپ و نه راست را قانع نمی کند. بالاخره معلوم نیست راه حل کو مه له برای مسئله ملی چیست. خارج از این معلوم نیست سیاست امروز کو مه له برای سازماندهی هر امری در جامعه چیست. معلوم نیست در مقابل هزارو یک مسئله ای که در جامعه پیش می آید کو مه له چه می گوید. در برخورد به احزاب و جریانات سیاسی کجا ایستاده است، افق هایش چیست، از چه نیرو می گیرد و به چه نیرو می دهد و هزار و یک سوال دیگر.

آیا اینها، واقعا از خود نمی پرسند چرا تشکیلاتی زمین گیر، نافع، نابشاش، بی حرف، و حتی بی عمل و بی سیاست را صاحب اند؟

اگر می خواهند جواب عبدالله مهتدی را بدهند باید از موضعی سوسیالیستی تکان بخورند، باید نسبت به رویدادهای دور و بر دنیای خود موضع بگیرند، و بالاخره باید بگویند در تحولات سیاسی امروز ایران کجا ایستاده اند. کسی که در جواب عبدالله مهتدی می گوید من کمونیسم کارگری نیستم خودت هوادار و مقاله نویسنش بودی، نمی تواند از موضع چپ در مقابل وی سنگر بندی کند و می بازد. سنگر بندی های تشکیلاتی رهبری فعلی کو مه له نیز در مقابل مهتدی کار را به جایی نمی رساند، باید سیاست داشت و چپ بود.

آیا عبدالله مهتدی بالاخره جواب می گیرد؟ برای جواب به این سوال بلافاصله باید سوال کرد در کو مه له چپی هست که تکان بخورد و از موضع سوسیالیستی سخن بگوید؟ متاسفانه در عمل در جوابهای تا بحال شان، نشانی از تحرک چپ دیده نمی شود. به نظر میرسد کومه له خود به اندازه لازم تحول کرده است و مهتدی تنها مامور اعلام پایان پروسه آن شده است! اگر در کومه له کسی هست بگوید نه، کجاست؟

فتوا عیه کمونیسم کارگری چرا؟

مهتدی از همه بهتر میدانند که مخالفین درون سازمانشان، ربطی به هیچ نوع سایه ای از کمونیسم کارگری ندارند. میدانند این بی جوابی آنها در مقابل شمشیر زنگ زده ملی وی از تو خالی بودنشان است. میدانند هر آدم بالغ نیمه وارد به سیاست هم این عنوان را برای آنها به مسخره میگیرد. پس اتهام کمونیسم کارگری به مخالفین ساکتش چه ارزش مصرفی دارد؟

آنچه عبدالله مهتدی آنرا بقایای کمونیسم کارگری می نامد، نوعی مقاومت در مقابل راست روی خیلی عریان و ناسیونالیستی اوست که از نظر وی به اندازه کمونیسم کارگری چپ و افراطی است! اتهام کمونیسم کارگری به اینها، اتهام کمونیست به مخالفین دیکتاتوری در کشورهای جهان سوم را به ذهن می آورد. در آنجا برای سرکوب مخالفین دیکتاتوریت و اینجا در کو مه له راست امروزی برای طرد طرف مقابل. البته چون عبدالله مهتدی هنوز نتوانسته است از موضع سرکوب کننده به آنها برخورد کند، استفاده او از این فتوا باید ارزش مصرف دیگری برایش داشته باشد؛ او میخواهد با هرچه آثار احتمالی چپ در این سازمان بجنگد و به این وسیله در بدو شکل دادن به کومه له ای کاملا نوین، صفوف پشت سر خود را ایدئولوژیکا آماده کند که در جنگ با کمونیسم رشد کند. او به یک تحول کاملا ایدئولوژیک دست زده است، تا سازمانی را پایه گذاری کرده باشد که فالتزیم دست راستی و ناسیونالیستی آن از پتانسیل بالایی برخوردار باشد. کو مه له خودمختاری طلب فردای او، از همین حالا معلوم است که صف چه موجوداتی خواهد بود، و نیروی کمونیسم کارگری، حقیقتا چه خاری در چشم اینها خواهد بود. در درون صفوف این نیرو هر صدای اعتراضی با این نام خفه خواهد شد. هر چند در کومه له فعلی هم ، قبلا معترضینی با همین اتهام تصفیه شده اند.

اما مزیت بالاتر این پرچم سیاه، برای جذب نیروی راستی است که در خارج کشور، عاشق تصرف کومه له و مصادره اش به نفع خویش است. ناسیونالیستهای دو آتشه دور و بر کومه له را میگویم که سالهاست از «چپ روی» این سازمان گله مندند، و آنها که سالهاست که از موضع راست، از کومه له کناره گیری کرده بودند. مهتدی اینها را مورد خطاب قرار میدهد که بروند و در این نبرد «حق علیه باطل» شرکت کنند. سازمان مورد علاقه اینها البته، یک پ.ک.ک ایرانی است که میلیتانت، فالتزیمت، وبه شدت مرتجع و ضد کمونیست است. اینها علی القاعده باید بهترین کادرهای سازمان آتی آقای مهتدی شوند.

پیام دیگر او به امثال شیخ عزالدین و طالبانی هاست. چند سال قبل، جلال طالبانی در یک سخنرانی علیه کمونیستهای عراقی، به نیابت از طرف کومه له ایها، گفته بود که منصور حکمت کومه له زحمتکشانش را از راه

بدر کرد. اگر آنروز کومه له با سکوتش آنرا تایید کرد، امروز، مهتدی با صدای رسا دارد میگوید که برای برگرداندن کومه له به نقطه ایدال آنها، به سیم آخر زده است.

البته آقای مهتدی در همین حال، در نبرد درونی سازمانش، همه این جبهه راست را علیه مخالفین درونی اش به نبرد طلبیده است. او همه این صف راست و ضد کمونیست را مستقیما بسیج کرده است تا از بیرون این سازمان به عنوان مرتجع ترین نیروهای داوطلب به جنگ علیه چپ درون کومه له بپیوندند.

نکاتی در مورد نقد تجربه حزب کمونیست ایران:

در تحلیل عبدالله مهتدی از چگونگی تشکیل حزب کمونیست ایران، و اظهار پشیمانی های عمیق از این اقدام، به نقد این تجربه می پردازد. در این بحث، اگر کسی بخواهد آن تاریخ خیالی و آن فاکت های بی پایه و سرتاپا دروغی را که ایشان راجع به این تاریخ و کومه له قدیم گفته، با سند و مدرک تکذیب کند یک من کاغذ لازم است. باید کسان دیگری این زحمت را تقبل کنند.

به هر حال، مهتدی از این کار اظهار پشیمانی کرده است و همچون معامه گری باخته، احساس ضرر کرده است. این پشیمانی البته، به خودی خود هیچ ایرادی ندارد. نوشیروان مصطفی، از دوستان ایشان و جلاذ فعلی کمونیست های عراق هم، که سالها فرد اول کومه له مارکسیستی رنجبران کردستان عراق بوده، در نوشته هایش در سالهای اخیر گفته که هیچگاه به مارکسیسم عقیده نداشته است! عبدالله مهتدی می تواند صریحا عین او اظهار نظر کند و برای همیشه خود را آسوده کند. نقدی به او وارد نیست. کماینکه نه آنروز که به نفع کمونیسم کارگری مدعی تحول در کومه له بود و نه امروز که خواهان تحول ضد کمونیستی کارگری در کومه له، به نفع خودمختاری طلبی است، انتقادی به او وارد است. چهره واقعی اینها را باید فقط افشا کرد؛ به عنوان سیاستمدارانی شیاد که هر روزه میتوانند به نرخ زمانه رنگ عوض کنند، افشا کرد و سیاست به عنوان هنر ممکن را، کار این نوع "سیاستمداران" دانست.

شخصا، تنها ایرادی که در اظهار پشیمانی های وی از تشکیل حزب کمونیست می بینیم مربوط است به کاربرد کلمه "ما" در توبه نامه اش. "ما" در تشکیل حزب صادق بودیم و اتحاد مبارزان کمونیست بنود. "ما" صادقانه قدم جلو گذاشتیم و آنها نه. "ما" چنان کردیم و آنها چنین. به "آنها" می تازد و از "ما" دفاع می کند به "آنها" بد می گوید و "ما" را تعریف و تمجید!

در همه این ماها منظور عبدالله مهتدی فعالین کومه له آن زمان است. شمای خواننده این متن در صورتان، دون کیشوتی را در نظر بگیرید که در اتاقش به تنهایی قدم می زند و لشکریانش را این طرف و آن طرف می کند و گاه با خنده و گاه با جدیت با آن لشکریان فرضی و نیروهای مقابل لب به سخن می گشاید، گاهی با صدای بلند و گاه آرام دستور می دهد. و در مقابلش نیز دنیا کیش و مات است! تصویری از این کمتر برای کسی که اینهمه "ما" می گوید و فقط "من" است، نمی تواند تصویری عینی از او بدست دهد. از آن تاریخ ۱۷، ۱۸ سال می گذرد. در این فاصله هزاران انقلابی کمونیست آن "ما" برای دفاع از سوسیالیسم و آزادی جان باخته اند که معلوم نیست اگر زنده بودند چقدر جزو "ما"ی آقای مهتدی بودند. و معلوم نیست چرا آقای مهتدی به خود اجازه می دهد به آنها توهین کند و در صف خودمختاری طلبان زیر پرچم ناسیونالیستی اش جایشان دهد؟ حالا معلوم می شود کار مجید حسینی و عبدالله دارابی که در جوله های سیاسی نظامی خود در سال گذشته به خانواده های رفقای جان باخته رفتند و گفتند آنها رفقای ما کمونیست کارگری ها بوده اند، چقدر به جا بوده است. حقیقتا گذاشتن لیست نام آنها در صف "ما"ی عبدالله مهتدی را توهین به آنها که عزیزان ما کمونیستها بودند و از این طریق، شخصا توهین به خود می دانم. اما از گذشتگان به هر حال ناچارم بگذرم و به "ما"ی زنده بپردازم؛ آیا عبدالله مهتدی می تواند بگوید آن "ما"ی زنده حال کجا هستند؟ اگر از بخشی از آنها که راه زندگی

خود را در پیش گرفتند بگذرد و "ما"های حاضر در کو مه له قبل از جدائیها را بشود در نظر گرفت، آیا ایشان می توانند بگویند بخش عمده آن ماها چه شدند؟ دنیا می داند چه تعداد از این "ما" ها حالا مائیم در صفوف پرافتخار حزب کمونیست کارگری. مای اعضای کمیته مرکزی وقت کو مه له، مای فرمانده گردانها، مای سازمانده تشکیلاتها، مای مبلغ و مای چهره های آن جامعه از جنوب تا شمال کردستان، که حالا در حزب کمونیست کارگری کادر و رهبر و فعالیم. آیا می توانند لطف کنند و این ما را جزو "ما"ی خود مختاری خواه خود به حساب نیاورند؟ اصلا میتوانند لطف کنند و رضایت بدهند که ما انسانهای بالغ، آموخ، عضو حزب بوده ایم و از آن طریق عضو سازمان کردستانش؟

از این "ما" می گذرد و به "آنها" می پردازم. امثال منصور حکمت را می گویم که چیزی کمتر از یک دهه سیاستهای کو مه له را تعیین کرده است. نقشه های آنها ریخته است، سبک و سنت های آنها به چپ و راست کرده است. طرح های کار شهر و کارگر و جوانان و مردمش را نوشته است و کل جامعه از زبان او روشن ترین سیاست های کو مه له را شنیده است. ایشان چرا کو مو له و جزو آن "ما" ی آن دوره به حساب نمی آید؟ عبدالله مهتدی می تواند به آرشیو نشریات و سیاستهای اعلام شده آن کو مه له مراجعه کند و لطف کند بگوید چه سهمی از منصور حکمت ها و چه سهمی از امثال خودشان بوده است؟ درست است "خون" کرد در رگ های او جاری نیست ولی هر کس ولو خیلی ناسیونالیست هم، ناچار است بپذیرد که ایشان نه فقط یک کو مه له ای، بلکه از نوع روشن ترین شان بوده است.

از اینهم می گذرد و از آقای مهتدی قبول می کنم که غیر کرد و کو مه له بودن را نگفته اند! در همین سازمان فعلی کو مه له، آقای مهتدی می تواند بگوید آن "ما"یشان کیست؟ برای عضویت در کمیته مرکزی اش رای نیاورده است، مسئولیت هیچ بخش مهم و غیر مهم این تشکیلات را به او نسپرد، دادش در آمده که دیگران قدرت را قبضه کرده اند و جایی به او نمی دهند و تازه علیرغم همه اینها، از مواضع "ما" ادعاهایش را ردیف می کند!!

واقعا کسی هست که به این لطیفه ها نخندد؟!

بازگشت به کو مه له زحمتکشان؟

بگذار عبدالله مهتدی پرچم خودمختاری اش را، ناسیونالیسم و دو خردادی اش را به اهتزاز درآورد و به نام کو مه له زحمتکشان قد علم کند. او می تواند از اینهم فراتر رود ولی از یک چیز باید مطمئن شود. اگر اکثریت فدایی و فرخ نگهدار را، کسی وارث فدایی انقلابی سیانور زیر دندان بیست سال پیش نمی داند، و اگر در همسایگی آقای مهتدی، کسی نوشیروان مصطفی جنایتکار را وارث کو مه له رنجداران کردستان عراق نمی داند، جریان خودمختاری طلب ایشان را هم کسی وارث سنت انقلابی کو مه له قدیم نمی داند.

کومه له قدیم، در اوج ناروشنی و از بی برنامهگی، شعار خودمختاری را بدست گرفت. کومه له دست سازمهتدی، در اوج روشن بینی ناسیونالیستی و پشیمانی سخنگویانش از هر نوع چپ بودنی، دارد به خودمختاری طلبی رجوع میکند. این تحول احتمالی، نه عقبگردی به بیست سال قبل کومه له چپ، که یک پیشروست! پیشروی ناسیونالیسم در کومه له و تسخیر سنگر به سنگر آخرین بقایای هر نوع چپ گرایی در این سازمان.

البته این کار مقداری از بار ما هم میکاهد. بارها در فکر خود میگفتم کاش میتوانستیم به همه مردم توضیح میدادیم که چرا کومه له را ترک کردیم. اما حالا، اگر کسی در جامعه، سوال کند چه شد که ما کو مه له را ترک و راهمان را از بقیه جدا کردیم، نباید دنبال توضیح اوضاع در آن مقطع رفت. باید پلاتفرم های امروز عبدالله مهتدی و اوضاعی که کو مه له امروزی در آن به سر می برد را نشانمان داد؛ ما از آنها جدا شدیم چون می خواستند کو مه له را به این روز در آورند.